

سهراب سعیدی، کارشناس ارشد،
زبان و ادبیات فارسی و دانشجوی
دانشگاه پیام نور تهران جنوب

بررسی دریا در شعر شاعران زن غزل سرای معاصر هرمزگان

چکیده:

دریا بعنوان یکی از منابع معیشت دیار هرمزگان با مردم آن پیوند ناگسستنی دارند. نگاه شاعران جنوب به دریا که سفره خود را پهن می‌کند تا هر کس سهم خود را آن بردارد خالی از لطف نیست. در دوران معاصر بسیاری از شاعران کلاسیک و سنتی گوی و شاعران سپید سرای زن هرمزگان به مقوله دریا در شعرشان پرداخته اند تا دین خود را نسبت به فرهنگ و سنن هرمزگان ادا کنند. تمام شاعران هرمزگان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در شعرشان به دریا و ادوات آن چون انواع ماهی، ماهی گیری و صید، ناخدا و کشتی و لنج اشاره داشته اند و کمتر هرمزگانی است که سرو کارش با دریا و ادوات آن نیفتاده باشد از این رو بسامد واژه دریا در شعر هرمزگان بسیار زیاد است. و این مقاله در پی آن است تا ماهیت و اهمیت دریا در شعر هرمزگان را در شعر شاعران سنتی گوی هرمزگان نشان دهد.

کلید واژه: دریا، شاعر، زنان، هرمزگان، شعر، ادبیات معاصر

1- مقدمه:

برخلاف بسیاری از کشورها که به معدودی انگشت شمار از بزرگان علمی و ادبی و هنری خویش می‌بالند، در ایران زمین، که پیوسته، دیار آفرینندگی و نوآوری و مهد تمدن و فرهنگ والای انسانی بوده، تعداد مفاخر فرهنگی و هنری به حدی زیاد است که برای شناخت آنها باید به

تذکره های گوناگون و متعدد شعر، نویسندگان و علما و عرفا و خطاطان و نقاشان و... مراجعه کرد.

در جنوب ایران نیز هنر و فرهنگ و ادبیات جایگاه خاص دارد. در هرمزگان چه در گذشته و چه در حال شاعران فراوانی بوده اند که کمتر به جامعه ادبی ایران معرفی شده اند. در حال حاضر نیز استان هرمزگان فضای مناسبی برای حضور شاعران جوان است تا در کنار بزرگان ادب معاصر بهره ها ببرند و خوشه ها گرد آورند این عزیزان با پشتکاری ستودنی و با توجه به فرهنگ گرانسنگ اسلامی و با تکیه بر ویژگی های بومی و اقلیمی، آثار ارزشمندی آفریده اند که بارها در محافل ادبی و جشنواره ها و کنگره ها ارایه شده و مورد توجه و تقدیر قرار گرفته اند.

هرمزگان با قدمت تاریخی خود، شاعران و فرهیختگان فراوانی دارد که متأسفانه اثری جامع که بتواند زندگی و یادگار اندیشه های آنان را ثبت کند وجود ندارد؛ البته باید یاد آور شد که در سال 1386 آقای «سهراب سعیدی» در کتاب «تاریخ ادبیات میناب» زندگی و شعر شاعران میناب را از قرن 12 تا کنون، به نگارش در آورد و خانم «لیلا سیاوشی» در کتاب «تذکره و شعر شاعران بندر لنگه»، نویسندگان و شاعران آن دیار را معرفی کرد. آقای «احمد حبیبی» در کتاب «دُرّ دری در کنار خلیج فارس» که در سال 1368 به چاپ رسید به معرفی زندگی و شعر شاعران و نویسندگان هرمزگان اقدام کرده است. خانم «ماندانا سایبانی» در کتاب «در یادمانده ها»، بعضی از بزرگان ادبی دیار هرمزگان را معرفی نموده است و در سال 1393 خانم «فاطمه دژگانی» نیز در یکی از کتابه های خود با عنوان «زندگی نامه شاعران و مشاهیر هرمزگان» به معرفی شاعرانه هرمزگان پرداخته است. اما در مورد درون مایه دریا، تا کنون کتابی مستقل تدوین نشده و این مقاله می تواند آغاز گر این حرکت باشد.

2- بحث اصلی و تحلیل:

آب و هوای گرم و شرجی جنوب ایران به همراه صحراهای وسیع و نیمه خشک، درختان خرما، دریا و رودخانه ها، انواع ماهی ها و پرندگان دریایی و دیگر متعلقات دریا همچون فانوس دریایی و قایق و کشتی، مردمانی خون گرم با چهره هایی سوخته و... مورد توجه بهشتی شاعران و نویسندگان جنوبی قرار می گیرد. آنها بسیاری از توصیفات و تصاویر هنری خود را از طبیعت جنوب اخذ می کنند.

بندر، فانوس دریایی، موج، ماسه های ساحل، کشتی، زورق، بادبان، نیسی می که بر دریا می وزد، مرغ دریایی، غروب دریا و... از تصاویر بارز درخور توجه در سروده های جنوب است؛ چنان که گویی شاعران هرگزگان نظاره گر، طبیعت پیرامون خود را در ساحل دریا نقاشی می کند. البته، شاعران هرگزگان عموماً از این تصاویر برای بیان مقصود خود بهره می برند اینک، نمونه هایی از بازتاب محیط دریای هرگزگان در شعر شاعران آن دیار:

دریا شده است خواهر و من هم برادرش شاعر تر از همیشه نشستم برابرش
(بهمنی، 1389: 21)

دریا، سلام باغزلی نیمه آمدم تا با شما قشنگ شود نیم دیگرش
(همان، 56)

دریا منم همو که به تعداد موج هاست با هر غروب خورده بر این صخره هاسرش
(همانجا)

کشیده ای به تلاطم غرور دریا را دو چشم آبی شاعر! سرودنت سخت است
(انصاری، 1391: 24)

ای میسر نقشه هایی گنج من دزد دریایی شی در جواب شد
(هاجر مهدی حسینی، 1391: 15)

دیربست که با موج و کف و عربده دریا دیربست که بعد از طی چندین سده دریا
(مهدی میرزایی)

دلگیر تر از ماهی افتاده به ساحل زل زد به پریشانی دریای مقابل
(اسپید، 1392: 45)

سرکنگیش آغاز شد انگار دریا هم دیوانه شد با موج های بندری رقصید
(وحید پورداد، هنوز چاپ نشده است)

کنار غربت ساحل نشسته ام تنها چقدر گریه ی دریا شیه انسان است
(شریفی، 1385: 41)

چگونه مرد جنوبی ترین غزل باشم شی که معنی دریا ترانه خواندن نیست
(همان)

ببر دوباره ببر بامن آشنا دریا! به سوی وحشی امواج خود مرا دریا!

دریای جنوب را نگیرد از من تأثیر غروب را نگیرد از من
این لحظه کنار ساحل گلشهریم این لحظه ی خوب را نگیرد از من
(اسماعیلی، 1390: 23)

هنرمندی که در کنار دریا زندگی می کند متاثر از جوش و خروش
دریاست هر شد آمد موج و هر حرکت کف و هر بازی خیزاب و هر
نسیمی که از آن می وزر یا طوفانی که در آن چهره سهمگین خود را به

نمایش می‌گذارد گویی پاره ای از آن همه در روح و جان شاعر حضور می‌یابد و شاعر را وا می‌دارد که کنش‌های عاطفی خود را با آن بیامیزد حضور دریا در شعر شاعران کنار ساحل آبی رنگ خلیج فارس همان حضور دریا در زندگی عادی ایشان است ولی حضوری که از صافی احساس شاعر گذر داده شده است شاعران کناره ساحل با دریا متولد می‌شوند با آن زندگی می‌کنند و با آن می‌میرند: «زمانی که الودگی صوتی کمتر بود همیشه صدای آن را می‌شنیدیم آن زمانها اهنگ صدای امواج زیر صدای ترنم لالایی مادر بود و باد آن را از بادگیرها همیشه به آن می‌رساند از طرفی حضور دریا در زندگی افراد حاشیه دریا حضور اسطوره ای با افراد و شخصیت‌های اسطوره ای و گاه مقدس است» (کسمائی، 1377:39)

از مهم‌ترین تفاوت‌های متون ادبی کهن فارسی با ادبیات جدید، تفاوت در طرز برخورد شاعر یا نویسنده با محیط پیرامون خود و تأثیر پذیرفتن از آن است. در آثار ادبی معاصر، نشانه‌هایی از ویژگی‌های جغرافیایی و زبانی و سنت‌های زادگاه و محل زندگی هنرمند مشهود است، اما این گونه تأثیرگذاری‌ها در متون قدیمی ادبیات فارسی به ندرت دیده می‌شود. در عصر کنونی، منطقه جنوب ایران به سبب داشتن آب و هوای گرم، نخلستان‌ها، خلیج فارس، رودهای پر آب و ... در کانون توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته و این ویژگی‌ها در آثار آنان منعکس شده است.

آب و هوای گرم و شرجی جنوب ایران به همراه صحراهای وسیع و نیمه خشک، درختان خرما، دریا و رودخانه‌ها، انواع ماهی‌ها و پرندگان دریایی و دیگر متعلقات دریا همچون فانوس دریایی و قایق و کشتی، مردمانی خون‌گرم با چهره‌هایی سوخته و ... مورد توجه به شتر شاعران و نویسندگان جنوبی قرار می‌گیرد. آن‌ها بسیاری از توصیفات و تصاویر

هنری خود را از طبیعت جنوب اخذ می کنند. نگاه شاعران به دریا نگاهی لطیف و جاندار است منظور بیشتر شاعران جنوب، خلیج فارس است که همدم دیرینه مردم این دیار است. اهمیت خلیج فارس از زمان های بسیار دور است از زمانی که داریوش بزرگ فرمان داد تا مسیرهای دریایی این حکومت را مشخص کند و البته به حال که اهمیت خلیج فارس برای انرژی جهان به بحثی سیاسی تبدیل شده است. رونق اقتصادی و صیادی خلیج فارس چه از لحاظ تنوع زیستی و چه از لحاظ اقتصادی منبع عظیم گاز و نفت را در دل خود جای داده است دریایی بخشنده که هر کس دست نیاز به سوی آن دراز کند دست خالی بر نمی گردد. از این روست که شاعران هرمزگان با هر نوع نگاه و استعاره و کنایه ای از دریا بهره می برند و آن را بسیار هنرمندانه در اشعارشان به کار می برند.

شاعر دریا، شاعری است که احساس لطیف خود را در گرو این واژه ی گسترده و پر محتوای گذارد. واژه ای که وجه شبه های پر مغز و زیبایی را به نمایش می گذارد. شاعر دریا به نازکی و ظرافت کلام خود اشاره دارد اشعاری قابل فهم که مضمون کلام را نازک و لطیف با استادی تمام کنار هم می چینند. به دلیل ارتباط دریا با مردم جنوب مخاطب درک و فهمی درست از اشعار دارد چه شاعری که در شمال این شعر را بشنود همان برداشتی را دارد که يك مخاطب جنوبی دارد. گرمای طاقت فرسای جنوب روحیه ی خشن را به مردم تحمیل نمی کند بلکه مردم خونگرم جنوب را مهمان نواز و مهربان نشان می دهد همچنان دریا که همانند مادری مهربان و مهمان نواز است و این ویژگی بارها و بارها با ارای های شعری و با تصاویری بکر و خلاق در شعر شاعران هرمزگان آورده شده است.

در جنوب مراسم های مختلفی برگزار می شود. فصل صید میگو برای

جزیره نشین ها رونق واهمنیت فراوانی دارد. در این فصل در هر جزیره ای که باشی همه به نوعی درگیر این مسئله اند از آغاز تا پایان شب زنده داری همراه با اشعاری که مختص مردم این منطقه است خواننده می شود. لنج های چوبی به راه می افتند تا از آن طرف آب سوغاتی و کالای مورد نظر را وارد کنند. چشم زن ها به ساحل دریاست که مرد آن ها سالم از این سفر برگردد. و چه بسا دریا زن های زیادی را بیوه کرده و کودکان زیادی را یتیم با این احوال ، بخاطر بخشدگی دریا، نه کسی از او شاکمی می شود و نه کسی با او سرچنگ بر می دارد.

آوای کاری دریا از قدیمی ترین و زیباترین ترانه های عامیانه هستند که با آوازی خوش و گاهی هم با دهل خوانده می شود. آنچه در ترانه یا شعر دریا هنگام خواندن ترنم می کنند آهنگی است احساسی که از عمق وجودشان نشأت می گیرد و از زیر وبم و فراز و فرودی دلپذیر برخوردار است و گاهی جاشوان چنان این ابیات را می خوانند که خستگی از کار را فراموش می کند. این خود بیانگر این است که پدید آورندگان اینگونه اشعار با وزن عروضی فارسی آشنایی کامل داشتند سرایندهگان اینگونه ابیات ناشناخته اند. طنین و موسیقی این ابیات بسیار با ارزش و مهم است زیرا جاشوان با شنیدن این ابیات به آرامشی دعوت می شوند. هدف آفریدگان اینگونه اشعار انتقال مفاهیم و فرهنگ منطقه به نسل های آینده و حفظ آن برای نوعی آرامش که همراه با موسیقی محلی است.

درون مایه شعر آوای دریا ، تلاش برای کار طاقت فرساست که همراه با آرامش و آسان بودن کار همگانی است. در این حالت صیادان و جاشوان با هم یک تور پر از ماهی را بالای می آورند که با خواندن آوای دریا نه تنها خسته نمی شوند بلکه احساس راحتی و سرزندگی به افراد دست می دهد. موضوع در این گونه اشعار ، بیشتر اوصاف طبیعت به

خصوص دریا است و البته ستایش خداوند مهربان و تشکر از او به خاطر
فزونى برکت تا به سبب سپاس از نعمت های خداوند فزونى نعمت
یابند.

در این مجال به معرفی و بررسی درون مایه دریا در شعر چند زن شاعر
معاصر و البته جوان هرزگان می پردازیم.

2-1- هاجر مهدی حسینی:

هاجر مهدی حسینی شاعری است کاملاً وفادار به معیارهای زیبا شناختی
ادبیات کهن، البته به گونه ای رندانه که از قافله غزل معاصر عقب نماند:
تو اشک چشم همه دختران دریایی؟ تو شاعرانه ترین عصر رویایی
چقدر نفتکش و لنج و قایق و کشتی چقدر از همگی، کرده ای پذیرایی
عجیب نیست اگر امتنان دیروزی عجیب نیست اگر افتخار فردایی
به قصد غارت تو آمدند و غرق شدند چه عاجزانه همه دزدهای دریایی
به احترام تو بود و حروف نام تو بود که یاد داد معلم اگر الفبایی!
چه ساده اندگروهی که باز می نازند به دلخوشی غلط واژه های املائی
بمان به عرصه تاریخ و حکمرانی کن که شاهراه همه، آب های دنیایی
بر ای آنکه ببلعند، دشمنانت را به موج های مکرر نهنگ ی زایی
مهدی حسینی، 1391: 53)

در غزل فوق مهدی حسینی با به خدمت گرفتن واژه هایی چون دریا،
دختر دریایی، نفتکش، لنج، قایق، دزد دریایی و شاهراه آب های دنیا،
غزلی کاملاً اقلیمی سروده است به طوری که می توان دریا و ادوات آن
را در شعر حس کرد، با خواندن این غزل هر کجا که باشی جنوب و
دریای آن را فریاد می آورد.

با روح تلاطم زده وحشی دریا

تا کی نگران پشت سرت شروه بخوانم

(همان، 44)

در این بیت وقتی با کلماتی مثل تلاطم زده، وحشی، نگران، پشت سرو و شروه مواجه می شویم. فضایی غم انگیز و محزون را درک می کنیم. در واقع این بیت تصویری فردی را نشان می دهد که پشت سر مسافرش که با وجود موج بودن به دریا زده است، شروه خوانی می کند و نگران است وجود کلمه شروه خود مصداق این حزن و نگرانی است. حال آن که شروه خوانی در هرمزگان در مناسبت هایی خوانده می شود که هیچ اثری از شادمانی نیست.

ای حواشی مرانها تو راست ای دو چشم شاعرت مهمان نواز
واه ها ارا می کند همبازی ات چشم های مست از خود راضی ات
واژه هایت حرف حرف، آبادی اند چشم هایت شعر مادر زادی اند
ای تلاش سال های رنج من ای مسیر نقش های گنج من
دزد دریای شی در خواب شد نقشه يك عمر او بر آب شد
ای نفس هایت حلال زندگی تا تو هستی خوش به حال زندگی
زندگی من تویی مرگم تویی دفتر عمر چهل برگم تویی
گونه هایم خاک باران خورده اند شعرهایم روی دستم مرده اند
نه نمی گویم سزایم این نبود تهمت عشق شما سنگین نبود

(همان، 32)

2-2- سپیده مختاری:

سپیده مختاری شاعری است که بین غزل سنتی و پست مدرن پل زده و تعادل را در غزلش رعایت کرده است. استفاده از روایت در شعرهایش کاملاً مشهود است که نشان می دهد او از داستان نویسی و فیلم نامه نویسی تأثیر پذیرفته است، بازتاب احساس های زنانه در اشعارش ملموس است، غزل او انسجام دارد و ما را از ابتدا تا انتها با خود می کشاند.

و گفت خسته شده این خلیج تقنیده از این هجوم فراگیر پوست روشن ها

(مختاری، 1389: 39)

این بیت بیانگر ناخشنودی بومیان از حضور غیر بومیان است اما از زبان يك غير بومی.

او دلتنگی هایش را در کنار دریا اینگونه به تصویر می کشد:

می دانی این زنی که پر از شعر شرحی است با چشم های خیس خمار فلك زده
روزانه چند بار کنار همین خلیج بر تخته سنگ ساحلی اش نی لبك زده؟
(همان، 6).

در این بیت، نسبتی که شرحی به شعر دارد ترکیب اضافی است که نسبت را نشان می دهد. مختاری در این دو بیت موقوف المعانی، شبکه های معنایی بی نظیری را با کلمات شرحی، خلیج، تخته سنگ و ساحل ایجاد کرده است. وجود کلمه شعر در کنار شرحی نماد احساس های بومی گرایانه زنی ست در جنوب که دلتنگی های هر روزه اش را به ساحل می برد و آن را درنی لبکی می نوازد. این ابیات تنهایی های يك زن در جنوب را به خوبی به تصویر می کشد.

اولحظه ی محك زدن راست از دروغ حتی به شرحی بدنم فکر می کند

(همان، 44)

شرحی بدن، بیانگر همان عرق ریزهای مدام در هرمزگان است اما با این تفاوت که در این بیت برای تشخیص راست از دروغ به طرز روانشناسی ندای بسیار هوشمندانه و محترمانه از شرحی بدن به عنوان ابزاری برای محك زدن استفاده می کند.

در واقع مختاری از کلمات به عنوان ابزاری برای بیان دلتنگی ها و اعتراضات زنانه خود، بهترین بهره را می برد. شگرد او در استفاده ابزاری از کلمات به همراه آوردن تصاویر بکر با آرایه های مناسب می باشد.

رو به زوال می رود اندام شرحی ام بعد از طراوت تو در این ارتفاع پست
(همان، 33)

شرحی یکی از مولفه های جنوب است و در اینجا نماد عرق ریزی در

فصل گرم هرمزگان می باشد. گرمای جنوب تقریباً از اواسط اسفند ماه شروع و تا اوایل آذر ادامه دارد که اوج آن سه ماه تابستان است. در این فصل، گرمی هوا غیر قابل تحمل است و سپیده مختاری این طاقت فرسایی را هوشمندانه با به کار بردن کلمه ی زوال اندام به کار برده است. همچنین او با استفاده از آرایه های ادبی تضاد و در مقابل زوال، طراوت را به کار می برد و در ادامه از پارادکس معروف « ارتفاع پست» در کنار زوال و طراوت بهره گرفته است.

به عبارت دیگر می توان گفت: مختاری با وجود آرایه های ذکر شده، آرایه لف و نشر مشوش را هم زیرکانه به کار برده است. در واقع زوال و طراوت لف و به ترتیب ارتفاع و پست نشر را تداعی می کند.

دریا به دست و پا زدنم فکر می کند دنیا به طرز له شدنم فکر می کند

(همان، 43)

مختاری از دنیا نیز برای ابراز اعتراض های خویش استفاده می کند او با استفاده از آرایه موازنه کلام را تأثیر گذارتر از همیشه نشان می دهد. دریا در این بیت نماد ورطه ای دنیوی است که انسان عصر حاضر را به خوبی نشان می دهد.

تمام زندگی ات مثل رود بود و رسید به جای دامن دریا، به ورطه ی گودال

(همان، 42)

در ادبیات بومی هرمزگان یکی از آرایه های شاخص برای دریا، استعاره مکنیه یا آرایه تشخیص است در این جا نیز با آوردن واژه ی دامن برای دریا تشخیص بخشنده شده اما در عین حال نیز کنایه از عمق دریا نیز می باشد. نقش دریا در این بیت، مقصود نهایی شاعر است که برایش تلاش می کرده اما بجای آن به ورطه ها و گودال های زندگی دچار شده است.

2-3- محبوبه اسماعیلی:

محبوبه اسماعیلی، شاعری که دریا را بارها با صنایع مختلف به خدمت شعر در می آورد و اندوه و آمال و شادی های شاعرانه و زنانه خویش را بیان می کند.

پشت سرت دریا، نه اقیانوس هم که کم بود وقتی برای رفتن ماتم فراهم بود
وقتی فرو می ریخت یک زن با قدم هایت یک زن، زنی که بسته با یک عشق محم بود
یک زن، زنی که مثل شاعر های کدبانو یک عمر کارش شستن غم های عالم بود
بعد از تو اندوهی شیب تو مرا بوسید انگار بعد از تو مرهمواره محرم بود
من نه همان زن نه همان رسوای بی پروا بعد از تو رسوا تر از آنچه می سرایم بود
شاید خدا روزی به خاطر آورد این زن مثل تمام بنده ها یک عمر آدم بود
(اسماعیلی، 1391: 29)

در این غزل شاعر اندوه بزرگ و بی بدیل خود را برای رفتن مسافر طوری می داند که برای برگشتن او حتی اگر دریا و یا اقیانوس را هم پشت سرش بریزی باز هم کم است. اسماعیلی برای بزرگ نمایی این حزن، کلمات دریا، اقیانوس و ماتم را به استخدام در می آورد و مراعت نظیر غم انگیزی را ایجاد می کند.

«محبوبه اسماعیلی شاعری است که عاطفه بارزترین ویژگی شعر اوست، بیت اول به رسم آب ریختن پشت سر مسافر اشاره می کند که البته می توان به ایهام گریه کردن برای مسافر را نیز متصور بود. بیت دوم اما نمود خاصی ندارد یعنی یک مطلب کلیشه ای ارائه شده که با استفاده غیر ضروری از اختیار وزنی «بسته» از فخامت زبانی اش نیز کاسته شده است اما می توان آن را پلی برای درهم نریختن ارتباط عمودی شعر دانست بیت سوم اوج غزل است در کشفی که اگر هم دیده شده باشد به این زیبایی کمتر دیده شده است» (انصاری نسب؛ 1391: 104).

بندر از من پر که شد، دریا پر از او می شود دست دلفین های بر ساحل زده رومی شود
باد موهای مرا بر صورت او می زند در میان بچه ماهی های هومی شود
عطر لنج ناخدا های دبی چی نیست این با وجود او خلیج فارس خوشبو می شود

اسکله در چشم او فانوس روشن می کند کشتی من در برش پهلوی به پهلوی می شود
حسن باغ انبه ی میناب و نخلستان فین در کنار صخره های ساحلی رو می شود
کودکی خوابیده است وقصه های هر شبش خاطرات ساحل زیبای سورومی شود
(همان، 57)

همانطور که بیان شد دریا گاه در شعر هرمزگان به صورت استعاره مکنیه یا
همان تشخیص حضور دارد بدین صورت دریا جان دارد و همچون
اسنان هایی دیگر در کنار شاعران و در شعرهایشان حضور پیدا می کند.
در غزل یاد شده از ابتدا تا انتهای آن دریا و ادوات آن به صورت شبکه
معنایی منسجمی آورده شده است. گویا این غزل دایره المعارفی است
برای معرفی هرمزگان. وجود حسی جنوبی آنهم از نوع زنانه، فضای
بومی غزل را به خوبی نشان می دهد.

دریا در هر دو غزل یاد شده به صورت مبالغه حضور پررنگی دارد با این
تفاوت که در غزل اول برای بیان اندوهی بزرگ و در غزل دوم برای
بیان شادکامی و هیجان آورده شده است.

در بیت دوم غزل دوم اسماعیلی به تصویر سازی و حسن تعلیل زیبای می
پردازد که با وزیدن باد، موهای عاشق بر صورت معشوق خورده و همین
سبب هیاهو بین بچه ماهی شده است.

بیت سوم، اشاره به رفت و آمد ناخداها و تجار اماراتی و تجارت عطر و
ادکلن دارد. در این بیت، شاعر باز هم دست به آفرینش تصویر و حسن
تعلیل می زند و وجود معشوق را سبب خوشبویی خلیج فارس می داند.
بیت چهارم با واژه هایی چون: اسکله، فانوس، روشن، کشتیف پهلوی به
پهلوی شدن، مراعات منسجمی ساخته است که گویای تصویری از جنوب
است؛ اما با آوردن پهلوی به پهلوی شدن ایهام تناسبی ساخته شده که با « بر
» بعنوان آغوش و اسکله مناسبت دارد.

در بیت پنجم، شاعرانه و زیرکانه رابطه خود و معشوق را که از اهالی
میناب و فین، - دو شهر معروف استان هرمزگان آنهم - در کنار صخره

های ساحلی رومی کند و با آوردن واژه های انبه و نخلستان هم به معرفی این دو شهر می پردازد و هم به صورت غیر مستقیم هویت قهرمان های عاشقانه این غزل را نشان می دهد.

بیت آخر با استفاده از تغییر فضا و بازگشت به عقب، ماجرا را به مخاطب وامی گذارد. در واقع نشانه های که باقی گذاشته به این معنی است که این عشق به ازدواج انجامیده و کودکی که حاصل این عشق است با آرامش خوابیده و مادر برایش قصه های عاشقانه می گوید که از ابتدا تا انتهای غزل در ساحل سوروی بندرعباس اتفاق افتاده و روایت شده است.

در بای جنوب را نگیرد از من تأثیر غروب را نگیرد از من
این لحظه کنار ساحل گلشهریم این لحظه خوب را نگیرد از من
(اسماعیلی: 1391: 13)

رباعی بهترین قالب برای ثبت لحظات و احساس هاس کوتاه عاشقانه است؛ محبوبه اسماعیلی در این رباعی، حضور در ساحل جنوب خاصه در ساحل گلشهر بندرعباس، آنهم با تأثیر عمیق غروب و زیبایی آن را ارجی نهد و به ثبت این همه زیبایی در یک رباعی می پردازد و تقاضا دارد.

2-4- بلقیس بهزادی:

بلقیس بهزادی از شاعران خوش ذوقی است که در دهه هفتاد بهترین غزلهای خود را سروده است، با زبانی ساده و روان با مخاطب به گفت و گو می نشیند:

من و این دفتر شرحی زده از بس بی شعر خیره بر خویش نشستیم در ایوان سکوت
(بهزادی، 1384: 27)

همان طور که گفته شد شرحی در شعر شاعران هرزگان نماد و نشانه گرمای طاقت فرسای جنوب است، ترکیباتی از قبیل: « دفتر شرحی زده

« ، « بی شعر » ، « ایوان سکوت » خود گویای واضحی برای غمزدگی فضی شعر است. در واقع آوردن واژه ی سکوت بعنوان ردیف غزل دلیل محکمی برای فضای حاکم بر این غزل می باشد.

2-5- امینه دریانورد:

امینه دریانورد شاعر و ترانه سرای توانمند کشور است، او در جزیره درگهان قشم زندگی می کند و دریا مثل خانواده اش با او بسیار نزدیک و صمیمی است. در غزلی استوار از او، دریا با آرایه جان دارد و دریانورد با او به درد دل می پردازد و دغدغه هایش یک جزیره نشین شاعر را برایش زمزمه می کند.

برقص! تا که برقص تمام من با تو ببین به تاجر به من خسته می شوم یا تو
من و تولنج به طوفان نشسته ایم برقص خیال کن که منم، من، غریق و دریا، تو
چه ناگهانی از این اتفاق شیرین تر مرا که را نجاتی نمانده اما تو
دوباره آبی و آرام می شوی فردا و هم جزیره زیباست این که فردا تو...
کنار اسکله لنگر گرفته باشی و من پرسمت که چه کردی، چه کردی آیا تو...
که من، منی که به ساز زمانه رقص نکرد چه بی مضایقه رقصید با تو تنها تو؟

(دریانورد، 1384: 32)

او در این غزل در فراز و نشیبی شاعرانه گاه خود را قهرمان غزل می داند و گاه دریا را، و این دلیل محکمی است برای صمیمت او با دریا، زبان غزل، زبان محکم است و سعی بر آن شده که با جان بخشی به دریا،

معشوق و قهرمان غزل را از او بسازد.

نه فقط باغچه، یک مزرع دارم در آب و در اندیش که جز خود چه بکارم در آب
شده ام چرخه ای از بارش و تبخیر، همین صبح برخیزم و شب باز ببارم در آب
حسرت گرفته خاکی به ضمیرم مانده است بس که شستند به وسواس غبارم در آب
آسمان باز مراسم خودش خواهد دید گرچه آماده ترین است مزارم در آب
شوق هم بالی مرغان ماجر دارم لاک پشته اگر زیست ببارم در آب
آب هستی ست و من هستم و حرفم این است فرصتی نیست که حرفی به لب آرم در آب

(همان، 30)

غزلی با درون مایه فلسفی و اجتماعی است که زبانی محکم و استوار دارد، دربانورد به دلیل همزیستی با دریا این مقوله را به زیبایی در غزل نشان داده است. داشتن مزرعه ای در آب، باریدن در آب، مزار در آب، زیستن در آب و نهایتاً فرو بستن و ابدی شدن در آب، اتفاق های شاعرانه زیبایی است. در واقع آوردن واژه آب بعنوان ردیف گویای فلسفه زندگی و مرگ اما با تعبیری بدیع و بکر است.

2-6- زهرا اسپید:

لنگر انداختی و چشم همه دریا شد دل به طوفان که زدی معرکه ای بر پا شد (اسپید، 1390: 19)

این غزل، یکی از غزل های عاشورایی زهرا اسپید است که عناصر دریا در مطلع غزل به زیبایی و نمادین آورده شده است. لنگر انداختن در اینجا بر خلاف معمولی خود که اسکان و سکونت را می رساند، کنایه از آغاز اتفاقی است و دریا شدن چشم کنایه از نهایت گریه کردن. «دل به طوفان زدن» کنایه از آمادگی برای پذیرش اتفاق و «معرکه بر پا شدن» کنایه از جاری شدن همان واقعه است.

اسپید با استفاده از کلمات «لنگر»، «دریا»، «طوفان» و «معرکه» شبکه معنایی بی نظیری را به وجود آورده است.

اسپید شاعری است که آرام آرام مثل موج می آید و واژگانش برهوش تو فرود می آید، با دغدغه مردمی که برای این زندگی تلاش می کنند:

چشم در آب خیره شده	شکل موج يك جزیره شده
شور چشمش دوباره راه افتاد	از نگاهش ستاره راه افتاد
قلب صحرا سبو سبو لرزید	دست های یل عم لرزید
در خماری گذاشت دنیا را	روی دوشش نهاد دریا را
خواست دریا به باغ گل ببرد	قدر لبخند غنچه ها ببرد

داشت می رفت اتفاق افتاد دست هایش از اشتیاق افتاد
 رفت از دست جفت دست های که تکه تکه دو جام مستی که
 قییم شاخه های کوچک بود ساقی ساقه ای که کودک بود
 دست تا دست رفت دریا تا خورد تیری به مشک بعدش با
 چنگ و دندان و آ...ه دریا ریخت از دو چشمان ماه دریا ریخت
 (همان، 25)

اسپید در سرودن شعر عاشورایی و رابطه دادن واقعه عاشورا با دریا و
 ادواتش، مهارت خاصی دارد در واقع او با این شگرد نظر مخاطب را
 برای همراهی تا پایان شعر جلب می کند و تأثیر کلام را بیشتر می کند.
 در خماری گذاشت دنیا را روی دوشش نه اد دریا را
 (همان، همانجا)

در این بیت « دریا را روی دوشش گذاشتن » کنایه از تمام دارایی و منال
 و منالش را با خود بردن و کاری شاق و مهم انجام دادن است. دریا و دار
 و ندارش را روی دوشش گذاشت و برای همیشه رفت.
 دست تا دست رفت دریا تا خورد تیری به مشک بعدش با
 چنگ و دندان و آ...ه دریا ریخت از دو چشمان ماه دریا ریخت
 (همانجا)

باز هم اسپید و باز هم شعر عاشورایی و رابطه دادنش با دریا. اسپید در این
 مثنوی عاشورایی، واقعه عظیم عاشورا را به صورت روایت و نمادین بیان
 می کند « خوردن تیر به مشک » و « دست تا دست رفتن » « ریختن دریا »
 و از چشم های ماه، دریا ریختن « همه تصاویر، کنایات و اصطلاحاتی
 است که رابطه مستقیم به واقعه عظیم کربلا دارد.

دلگیر تر از ماهی افتاده به ساحل زل زد به پریشانی دریای مقابل
 اشک آمد و با خون دو چشمش جریان یافت از غصه ی مشکی که زمین خورده و در گل
 می سوخت از این صحنه ولی آب به سرعت می رفت که در وسعت صحرا بشود ول
 او تشنه، حرم تشنه و دریا به همتین نحو انگار بساط عطش آنجا شده کامل

می سوخت و می دید سفر قافله شان را می برد به طی کردن اندوه مراحل
هر مرحله شری شده از کوفه و از سنگ هر کوفه و هر سنگ به رقص آمده با کل
می سوخت و می خواست که با غیرت یک مرد غوغا کند آن لحظه ولی ای دل غافل
(همان، 31)

اسپید برای بیان و تشریح واقعه ای، مراعات نظیرهای زیبایی به کار می
برد. ماهی افتاده به ساحل، دریا در بیت مطلع و تشنه، دریا و عطش در
بیت سوم نمونه بارز قدرت او در آوردن مراعات نظیر است. او در آوردن
براعت استهلال های مناسب و زیبا نیز دست توانایی دارد.
اسپید کلمات را برای آوردن در شعر سخت نمی گیرد و به راحتی و
زیبایی آن ها را به کار می برد و همین یکی از امتیازهای زبانی وی
محسوب می شود.

آنجا که حافظ خوانش جانانه دارد سهراب در آن سوی دریا خانه دارد
پیداست ماهی غرق دریای ترانه گل می کند آهنگ های بی کرانه
(همان، 34)

آوردن تلمیح و اشاره به اشعار و یا اتفاق های معروف، یکی از مولفه های
ادبیات معاصر محسوب می شود که شاعران هر مزگان به این امر، روی
خوش نشان داده اند و آن را به زیبایی و لطافت در اشعار خویش به کار
می برند.

مصرع دوم بیت اول اشاره به شعر معروف سهراب سپهری با عنوان « پشت
دریاها شهری ست » دارد. اسپید در این اثر، شاعرانه ها و لحظه های
شاعری را با لطافت به تصویر می کشد.

در ادامه اسپید در بیت: « پیداست ماهی غرق دریای ترانه گل میه کند
آهنگ های بی کرانه » (همان، همانجا) بی کرانگی آهنگ ها را در
دنیا ی ریتیم و موسیقی با غرق شدن ماهی در دریای ترانه با ظرافت و
زیبایی هر چه تمام تر نشان می دهد. ماهی ها هرگز در دریا غرق نمی
شوند اما دریای ترانه آنقدر بی کرانه است که ماهی ها را بخاطر وسعت

و عمق آهنگ هایی غرق می کند. تصویر و خیال پردازی که در واقع همان صور خیال است در این بیت به حد کمال رسیده است.

چشمانت و تب موج می زد دیدم تورا يك ناز آهو
بوسید مت آرام آرام دیدم گلویت هست خوشبو..
پس منتظر بودم بیایی با کوله باری اب اما
چشمت هوای دیگری داشت یگراست رفتی سمت دریا
(همان، 41)

این چهار پاره با لحنی حماسی و باور آینی از دفاع مقدس است. این شعر با ترکیب کنایی موج زدن چشم در مصراع اول بند اول آغاز شده و با رفتن به سمت دریا در بیت آخر بند پایانی به اتمام رسیده است.

بیت به بیت این اثر، تصویر ختی های جنگ تحمیلی ایران و عراق است اما با تأکید بر این موضوع که اسپید روایت این چهار پاره دفاع مقدس را بسیار شاعرانه و با استفاده از آرایه های ادبی سروده است.

اسپید در بند پایانی اثر با استفاده از شگرد سینمایی فلش بک، دوباره به فضای ابتدائی اثر برمی گردد و موج زدن چشم را در بند اول با يك و انت رفتن سراغ دریا، پیوند می دهد و با همین شگرد، شعر را به پایان می رساند.

رفتی به آنجا که زلالی تر بخوانی تنها و تنها از دل قیصر بخوانی
آنجا که حافظ خوانشی جانانه دارد سهراب در آن سوی دریا خانه دارد
ایمان به فصلی سبز در چشم فروغ است آنجا که اندوه زمستان ها دروغ است
حتی درخت و میوه ها سرشار شعرند پیدا است ماهی غرق دریای ترانه
گل می کند آهنگ های بی کرانه نیما بساط شعری چپند چه آسان
همرا شاعر ها همیشه زیر باران آنجا برای شاعری مثل تو خوب است
(همان 34)

« وسعتی آبی شد و با خشم طوفان دوست بود با صد ف هاف ماهیان از
يك رگ و يك پوست بود » (همان، 48)

این بیت مطلع غزلی است دلنشین در وصف حضرت علی (ع) که با آرایه مراعات نظیر، زیبایی دو چندان پیدا کرده است. این شبکه معنایی با کلمات وسعت آبی، خشم طوفان، صدف ها و ماهیان تشکیل شده است. این بیت بیانگر مهربانی، صمیمیت و معنویت حضرت علی (ع) است. وسعتی سراسر آرامش که حتی خشم طوفان را باموت و مهربانی اش آرام میکند.

دریای سرخ بود نگاهت در آن غروب در تو غروب کرد کسی در همان غروب
تنها نه او که ماه و کل ستاره ها کردند در مقابل تو تو امان غروب
تو آه می کشیدی و هی ضجه می زدی می ریخت خاک بر سر نوبی امان غروب
خورشید غرق خون شد بود و دل توهم حس کرد می کند آنجا جهان غروب
يك لحظه ارغوانی و بعدش سیاه شد وقتی که دید روی زمین آمان غروب
مادر شدی و منتظر این غروب تلخ دیدی چگونه کرد زمین و زمان غروب؟!
صحرای پر از کبوتر زخمی چه سخت بود بانو چه کرد با جگر آن چنان غروب
(همان، 50)

تقصیر کیست این همه دریا دچار توست تقصیر کیست می شوی اسان دچار نور
(همان، 54)

اسپید با يك استفهام انکاری تأکیدی مناسب، غزل خود را آغاز می کند در واقع مطلع شعر آن هم از نوع سوالی، شگرد زیبایی ست برای همراهی کردن مخاطب تا پایان شعر. دریا که خود منبع دل بستگی و احساس است در این شعر دل بسته ی معشوق شده است.

این حرف که لبخند هایت گل نکرده طوفان شد و افکار دریا را بهم ریخت
(همان، 56)

اسپید با استفاده از آرایه تشخیص، رابطه زیبایی را برای اصطلاح گل نکردن لبخند و بهم ریختن افکار دریا ایجاد کرده است در واقع بهم ریختن دریا کنایه از مواج شدن آن است و این تصویر به زیبایی به کار رفته است.

2-7- پروانه بیابانی:

پروانه بیابانی متولد 1305 و یکی از معروفترین شاعرهای خطه هرمزگان است؛ پدرش مینایی و مادرش اهل روستاهای اطراف بندرعباس است. وی که اکنون دوران کهنوت خود را در بندرعباس سپری می کند گاهی در انجمن ادبی شرکت می کند از وی غزلیات، دوبیتی، مثنوی و رباعی های فراوان به یادگار مانده است.

« بیابانی، اگرچه سبک کهن را در شهرش دارد ولی روح نوگرای او کلمات را آنقدر صمیمی و باورهای امروز نزدیک می کند که فراموشمان می شود در سبکی کهن سیر و سلوک می نمایم» (بیابانی، 1386: 5).

تورا من چون سکوت کوهساران دوست می دارم
چه دشت پر شکوه کشتزاران دوست می دارم
تویی رخشنده تر از پرتوی مهتاب در دریا
تورا چون نغمه قایق سواران دوست می دارم
(بیابانی، همان، 76)

2-8- لیلا عبادیان:

لیلا عبادیان، شاعر جوان و توانمند استان هرمزگان، دریا را با عمق وجود خود درک کرده است.

آقا بگو کجا به تماشا نشسته اید در قیل و قال حادثه آیا نشسته اید؟
این جمعه ها حریف دل ما نمی شود تا کی میان بغض غزل ها نشسته اید؟
با یک قیام می شود از نو جهان نوشت با یک قیام می شود اما نشسته اید
امشب ولی خدا به سلامم جواب داد دارم خیال می کنم اینجا نشسته اید
دارم خیال... ن که یقین می کنم شما امشب کنار ساحل دریا نشست اید
(عبادیان، 1384: 58)

این غزل، غزل انتظار است که با قهرمان غزل - حضرت ولی عصر عجل - درد و دل شاعرانه دارد. عبادیان در این غزل، ضمن گفتن درد دل های

شاعرانه در پایان، غیبت ایشان را یادآوری می‌شود و در نهایت امام زمان عج را در تصورات خویش در کنار دریا تصور می‌کند.

در ادبیات کهن فارسی، دریا در معانی و مفاهیم مختلف همواره مورد استفاده شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. دریا برای شاعرانی که در کنار آن زندگی می‌کنند فراتر از یک پدیده کاملاً طبیعی است. آن‌ها با صدای آرام و رقص موج‌ها، موسیقی دلپذیری را فرامی‌گیرند که کم‌کم در میان رشته‌های کلمات شان ریشه می‌دواند. خیال خود را به سیر پهنه‌ای آبی و بی‌کران دریا می‌فرستند و از تماشای روزانه‌ای آن الهام جاودانه‌ای برای سرودن می‌گیرند، کم‌کم شاعر و دریا به یک یگانگی واحدی می‌رسند که هر کدام از آن‌ها می‌توانند دریا یا شاعر باشند.

برای شاعران دریا نشین دریا و مفاهیم آن کاملاً درونی شده است. شاعر برای سرودن، برای تخیل، برای تشبیه و یا به کارگیری هر کدام از عناصر هنری در شعر خویش دریا را دم دست دارد و چه مفهومی سهل الوصول تر از آن که هر روز و هر ساعت و هر لحظه آن را زیسته است.

شاعران جنوبی تاب دوری از دریا را ندارند، به ماهی می‌مانند که دوری از دریا برایشان ممکن نیست. حتی زمانی که در کنار این آبی آرام و البته گاهی پریشان زیست می‌کنند، در فراق و دوری چند ساعته از آن می‌نالند، گویی همیشه این اضطراب را با خود دارند که شاید روزی دریا را نداشته باشند.

شاعران دریا نشین اگرچه دریا را شاخص‌ترین مفهوم برای نشان دادن اقلیم و جغرافیای بومی برگزیده‌اند اما فراتر از این، دریا به مفهومی وسیع‌تر، سمبلی از میهن و وطن نیز مورد توجه شاعران قرار داشته است. برای این نوع نگاه خاص شاعران به این واژه، نمی‌توان دوره یا زمانی خاص را قرار داد، شاعران و پدیدآورندگان آثار ادبی از دیرباز به دریای جنوب به عنوان سمبلی از میهن و وطن نگاه ویژه‌ای داشته‌اند.

نتیجه گیری:

توجه شاعران معاصر به محیطی که در آن زندگی می کنند و استفاده از تصاویر و مفاهیمی که در محیط زندگی آنان جریان دارد، اجازه می دهد که شعر شاعران معاصر را بر اساس مناطق اقلیمی از همدیگر تفکیک کنیم البته این ویژگی مختص شاعرانی است که نگاهشان به پدیده های هستی تقلیدی نیست.

ارتباط شاعران هرمزگان با دریا فراتر از رابطه ی سطحی میان انسان و یکی از مظاهر طبیعت است دریا برای شاعر چونان همدم و همدل و همراهی است که در لحظات دل تنگی هم بغض روح اوست و به راز های مگوی روان او گوش فرا می دهد شاعر با ایجاد پیوندی عمیق میان جنبه های درونی و عاطفی خویش با دریا که جزء پدیده های بیرونی و محیطی اطراف است، اشعار زیبایی از خویش به یادگار گذاشته است.

در ادبیات کهن فارسی، دریا در معانی و مفا?یم مختلف همواره مورد استفاده شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. دریا برای شاعرانی که در کنار آن زندگی می کنند فراتر از يك پدیده کاملاً طبیعی است. آن ها با صدای آرام و رقص موج ها، موسیقی دلپذیری را فرامی گیرند که کم کم در میان رشته های کلمات شان ریشه می دواند. خیال خود را به سیر پهنه ی آبی و بی کران دریا می فرستند و از تماشای روزانه ی آن الهام جاودانه ای برای سرودن می گیرند، کم کم شاعر و دریا به يك یگانگی واحدی می رسند که هر کدام از آن ها می توانند دریا یا شاعر باشند.

برای شاعران دریا نشین دریا و مفاهیم آن کاملاً درونی شده است. شاعر برای سرودن، برای تخیل، برای تشبیه و یا به کارگیری هر کدام از عناصر هنری در شعر خویش دریا را دم دست دارد و چه مفهومی سهل الوصول تر از آن که هر روز و هر ساعت و هر لحظ آن را زیسته است.

شاعران جنوبی تاب دوری از دریا را ندارند، به ماهی می مانند که

دوری از دریا برایشان ممکن نیست. حتی زمانی که در کنار این آبی آرام و البته گاهی پریشان زیست می کنند، در فراق و دوری چند ساعته از آن می نالند، گویی همیشه این اضطراب را با خود دارند که شاید روزی دریا را نداشته باشند.

شاعران دریا نشین اگرچه دریا را شاخص ترین مفهوم برای نشان دادن اقلیم و جغرافیای بومی برگزیده اند اما فراتر از این، دریا به مفهومی وسیع تر، سمبلی از میهن و وطن نیز مورد توجه شاعران قرار داشته است. برای این نوع نگاه خاص شاعران به این واژه، نمی توان دوره یا زمانی خاص را قرار داد، شاعران و پدیدآوردگان آثار ادبی از دیرباز به دریای جنوب به عنوان سمبلی از میهن و وطن نگاه ویژه ای داشته اند.

شاعر دریا به نازکی و ظرافت کلام خود اشاره دارد اشعاری قابل فهم که مضمون کلام را نازک و لطیف با استادی تمام کنار هم می چینند. به دلیل ارتباط دریا با مردم جنوب مخاطب درک و فهمی درست از اشعار دارد چه شاعری که در شمال این شعر را بشنود همان برداشتی را دارد که یک مخاطب جنوبی دارد. گرمای طاقت فرسای جنوب روحیه ی خشن را به مردم تحمیل نمی کند بلکه مردم خونگرم جنوب را مهمان نواز و سرحال می کند.

آوای کاری دریا از قدیمی ترین و زیباترین ترانه های عامیانه هستند که با آوازی خوش و گاهی هم با دهل خوانده می شود. آنچه در ترانه یا شعر دریا هنگام خواندن ترنم می کنند آهنگی است احساسی که از عمق وجودشان نشأت می گیرد و از زیر و بم و فراز و فرودی دلپذیر برخوردار است و گاهی جاشوان چنان این ایات را می خوانند که خستگی از کار را فراموش می کند. این خود بیانگر این است که پدید آوردندگان اینگونه اشعار با وزن عروضی فارسی آشنایی کامل داشتند سرایندهگان اینگونه ایات ناشناخته اند.

منابع و مأخذ:

- اسپید، زهرا، (1390) سر دسته ی گل های وحشی، مشهد، توس گستر.
- اسماعیلی، محبوبه، (1391) توافق نیفتاده ای، نمی فهمی (مجموعه غزل)، کرج، شانی.
-، (1391) مراعات بی نظیر (مجموعه رباعی)، قم، دارالتفسیر.
- بیابانی، پروانه، (1386) در گلستان محبت زخم و نیش خار نیست، بی جا، کنعان.
- بهزادی، بلقیس (1392) بندر با طعم لیوا، تهران، بیجا.
- بندری، موسا، (1385) شعر معاصر زن هرمزگان، تهران، نگیما.
- حوزه هنری هرمزگان، (1386) ساده تر از صدا، تهران، سوره مهر.
- دژگانی، فاطمه، (1384)، قشم نگینی بر خلیج فارس، تهران، سیروان.
- مختاری، سپیده (1389)، مادر پرنده خواست، شیراز، داستان سرا.
- مهدی حسینی، هاجر (1391) عکسی شبیه من خبر روزنامه هاست، تهران، فصل پنجم.

☆☆☆